

A Challenge of the Attribution: Agha Reza Kashi -Mussaver Khas-i Heravi (The Especial Painter) or Agha Reza Jahangir Padeshahi

Kefayat Koosha¹

Abstract

Identifying Iranian painters active during the Safavid era has long posed a challenge for researchers in the field. One such case involves the analysis of works attributed to Agha Reza Kashani or Heravi (b. 970 A.H./1562 A.D.), who later migrated to India. He was the son of Ali Asqar of Kashan—a prominent artist at the Safavid court—and the father of Abol al-Hassan Nader al-Zaman (“Noble of His Time”) at the Mughal-Indian court. His marginal drawings, particularly those in the *Golshan Muraqqa* housed in the Golestan Palace Library, are among the many challenging and unresolved attributions that have baffled art historians. Agha Reza used various signatures, including “Agha Reza,” “Gholam (A Devotee) of King Salim, the Painter Agha Reza,” and “Agha Reza Jahangir Padeshahi, (related to the King Jahangir)”

Many art historians have mistakenly grouped Agha Reza’s works under the umbrella of Reza Abbasi—a Safavid artist active during the reign of Shah Abbas (r. 956–1038 A.H. / 1587–1629 A.D.). This article seeks to analyze Agha Reza’s stylistic traits and his surviving works in the *Golshan Album* to improve identification and assessment, particularly concerning his activity at the court of Jahangir Padeshah in India. By examining Safavid, Indian, and Ottoman historical texts, biographies, and stylistic elements, this study aims to present a clearer picture of Agha Reza’s artistic identity. Ultimately, it argues that despite some stylistic similarities that have led to confusion with Reza Abbasi, Agha Reza’s work can be distinguished based on historical evidence.

Keywords: Golshan Muraqqa, Agha Reza Kashi, Agha Reza Kashi-Mussaver Khas-i Heravi (The Especial Painter), Agha Reza Jahangir Padeshahi, Jahangir Court, Manuscript Illustration, Persian, India

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

آقارضا کاشانی مصور خاصه (هروی) یا آقارضا جهانگیر پادشاهی^۱

کفایت کوشا^۲

چکیده

همنامی هنرمندان نگارگر ایرانی در عصر صفوی، مشکلی است که همواره پژوهشگران این عرصه در تبیین آثار و احوال این نگارگران با آن مواجه هستند. یکی از نگارگران بنام ایرانی مهاجر به هند، که در مرقع گلشن آثار فراوانی دارد و به‌ویژه حواشی بسیاری از آثار مرقع گلشن را با نگاره‌های منحصر به فرد خود مزین کرده، آقارضا کاشانی یا هروی، پسر علی اصغر کاشانی (نقاش مکتب تبریز و دوره اول صفوی) و پدر ابوالحسن نادرالزمان (نقاش برگزیده جهانگیر پادشاه گورکانی هند و مکتب ایران و هند) است که آثار خود را با القاب و عناوینی چون «آقارضا»، «غلام باخلاص شاه سلیم آقارضای مصور» و «آقارضا جهانگیر پادشاهی» رقم زده است. شرح احوال وی با نقاش بزرگ دیگر مکتب اصفهان در زمان شاه‌عباس اول، یعنی رضا عباسی، در هم تنیده شده است، از این رو نویسنده بر آن است تا با بهره‌گیری از داده‌های منابع تاریخی دست اول مکتوب در ایران صفوی و هند گورکانی و ترکیه عثمانی و نگاره‌های به‌جامانده از او، شرح احوال او را از شخصیت و آثار رضا عباسی تفکیک کند.

کلیدواژه‌ها: مرقع گلشن، آقارضا کاشانی، آقارضا مصور خاصه، آقارضا هروی، آقارضا جهانگیر پادشاهی، نگارگری صفوی، مکتب ایران و هند

۱. با سپاس از آقای عباس حسینی به خاطر ترجمه چکیده مقاله به زبان انگلیسی

۲. پژوهشگر نگارگری صفوی، تهران، ایران.

basandehsaaee@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دورانی که دو ملت بزرگ ایران و هند بیشترین سطح تماس فرهنگی و هنری را داشته‌اند، دوران گورکانیان در هند، مقارن با عصر صفوی در ایران است، تا جایی که این دوران را می‌توان فصل مشترک دو ملت و یا آن‌گونه که امروزه مرسوم است میراث مشترک فرهنگی دو کشور دانست.

می‌دانیم که فرهنگ و هنر ایرانی قبل از دوره گورکانی نیز در سراسر شبه‌قاره هند گسترده بود. از دیگر سو می‌دانیم که بابر مؤسس سلسله گورکانیان هند از اعقاب تیمور است و اسلاف وی از ادوار گذشته همگی به زبان فارسی مسلط بوده و با فرهنگ و هنر ایران عجین شده بودند. از این رو، بی‌دلیل نیست که جانشینان بابر در هند، در خلق و ایجاد مکتب جدید نقاشی که به مکتب ایران و هند و یا گورکانی مشهور است نقش اساسی ایفا نمودند. چنانچه همایون‌شاه، پسر بابر، که در ۹۵۱ هـ.ق به دربار شاه‌طهماسب اول پناهنده شد و به هنگام تبعید در ایران که با برخی از نقاشان مکتب تبریز ملاقات و آشنایی حاصل کرده بود، تمامی تلاش خویش را در جذب آنها به دربار آتی خود به کار گرفت و پس از آنکه به کمک سربازان قزلباش صفوی توانست قلمرو خویش را باز پس گیرد، آن‌چنان در حمایت از هنرمندان و نگارگران ایرانی کوشید که سبب‌ساز مهاجرت‌های گسترده ایرانیان شد. در این میان درباریان و نیز جانشین وی به تبع همایون‌پادشاه به حمایت از هنر و هنرمندان ایرانی پرداختند تا

جایی که در زمان اکبرشاه، پسر او که در ۹۶۳ هـ.ق به سلطنت رسید، زبان فارسی، زبان رسمی حکومت هند اعلام شد. در همین زمان و با حمایت اکبرشاه و رهبری نقاشان ایرانی دوست دیوانه/ مصور، میر سیدعلی جدایی نادرالملک همایون شاهی و خواجه عبدالصمد شیرازی شیرین‌قلم، بیش از یکصد تن از نقاشان هندو در نقاشخانه سلطنتی تحت تعلیم نگارگری ایرانی قرار گرفتند.

ثمره این جریان، تولد مکتب ایران و هند است که شعبه‌ای از نگارگری صفوی به حساب می‌آید و نخستین ثمره این مکتب، تصویرگری کتاب عظیم حمزه‌نامه است. لیکن در دوره شاهزاده سلیم که با نام جهانگیر در ۱۰۱۴ هـ.ق به سلطنت رسید کتاب‌آرایی رو به افول نهاد و مرقعات جانشین کتب مصور شد.

یکی از بزرگ‌ترین مرقعات این دوره، مرقع گلشن است که از دوره ناصری تا کنون در گنجینه کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود. آثار خط و نقاشی مرقع گلشن به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. آثار هنرمندان خطاط و نگارگر قدیمی ایرانی که به‌طور گسترده‌ای به شبه‌قاره هند و به دربار جهانگیر راه پیدا کرده بودند.

۲. آثاری که به دستور جهانگیر و توسط هنرمندان نگارگر ایرانی و هندی دربار او به‌وجود آمده بودند.

از هنرمندان نگارگر ایرانی دربار او که در مرقع گلشن هنرنمایی کرده‌اند باید از آقارضا جهانگیر پادشاهی و پسرش ابوالحسن نادرالزمان، دولت نقاش، استاد فرخ‌بیگ، منصور و... نام برد و نیز

از هنرمندان هندی این دوره می‌توان به بشنداس، منوهر داس، گیسو داس، نانهای، آنچه، بساوان و... اشاره کرد. دو بانوی نقاش به نام‌های نادره‌بانو، شاگرد آقارضا، و رقیه‌بانو نیز آثاری در این مرقع دارند.

در پژوهش پیش رو، نگارنده به شرح احوال و آثار آقارضا جهانگیرپادشاهی پرداخته که علاوه بر خلق آثار ارزشمندی در مرقع گلشن، نقاشی بسیاری از حواشی آثار این مرقع را نیز به او نسبت داده‌اند.

آقارضا جهانگیر پادشاهی

یکی از معروف‌ترین نقاشان عهد شاه‌عباس اول و پسر علی‌اصغر کاشی از مصوران نامی دوره اول صفوی است. پدرش بنا بر قول اسکندریگ ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی: «استاد بی قرینه و مصور پاکیزه ساخت در پرداخت و رنگ‌آمیزی منفرد و در کوه‌پردازی و درخت سازی از اقران در پیش بود. او نیز در خدمت سلطان ابراهیم‌میرزا می‌بود. در زمان اسمعیل میرزا از اصحاب کتابخانه شد» (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷۶).

درباره استاد علی‌اصغر کاشی گزارش‌های جالبی در مناقب هنروران مصطفی عالی افندی و نیز گلستان هنر قاضی احمد منشی قمی و مجمع‌الخواص صادقی‌بیگ افشار (کتابدار) در دست داریم.

این منابع تصریح می‌کنند که شاه‌طهماسب اول در عنفوان جوانی و پیش از توبه اول خود در سال‌های ۹۳۹ - ۹۴۱ هـ ق ساقی و غلام محبوبی به نام میرزا محمد بن خواجه قباحت داشت که همواره در کنار سلطان بود و در معیت شاه به

نقاشخانه می‌رفت. به تصریح مورخان خواجه عبدالعزیز و مولانا علی‌اصغر با گمراه ساختن «مایه آرام دل و جان شاه» (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۰۵) راه هندوستان در پیش گرفته در راه با تقلید مهر شاه براتی صد تومانی به اسم او ساختند لیکن به‌زودی دستگیر شده و به درگاه شاه بازگشتند. همین مورخین بیان می‌کنند که به فرمان شاه گوش و بینی نقاشان کج‌رفتار بریده شد (کوشا، ۱۳۸۸: ۱۰۷ - ۱۲۰؛ صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۲۵۴؛ عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۰۵؛ قاضی احمد، ۱۳۶۶: ۱۴۴ و حاشیه ۱۴۰).

ظاهراً نخستین کسی که این واقعه را بیان نموده بوداق منشی قزوینی است که در اثر خود جوهر‌الانخبار که در ۹۸۴ هـ ق پس از مرگ شاه‌طهماسب اول و در زمان به سلطنت رسیدن شاه‌اسماعیل دوم به اتمام رسیده ذیل نام عبدالعزیز به طور سربسته به این حادثه اشاره کرده بدون آنکه نامی از مولانا علی‌اصغر کاشی ذکر کند. اثر بعدی مناقب هنروران مصطفی عالی افندی است که در ۹۹۵ هـ ق در سرزمین عثمانی تألیف شده مصطفی عالی برای نخستین بار به طور کامل این روایت را شرح داده و در ذیل نام خواجه عبدالعزیز نام ملا علی‌اصغر را نیز افزوده است. منبع سوم گلستان هنر قاضی احمد قمی است. قاضی احمد در گلستان هنر در دو جا نام علی‌اصغر را ذکر کرده: نخست ذیل نام مولانا علی، مشهور به کله‌گوش: «او نیز گوش در معامله تقلید مهر شاه عالم‌پناه همراه یاران به باد داده بود کاشانی است در مشهد مقدس در کتابخانه نواب میرزایی بود و کار می‌کرد و موجب و انعام داشت» و سپس در بیان شرح احوال آقارضا... لیکن به نظر می‌رسد که قاضی احمد، که خود را شاگرد علی‌اصغر مصور

می‌دانیم که قاضی احمد در نگاشتن *گلستان هنر* از متن *جوهر الاخبار بوداق منشی قزوینی*، که در سال ۹۸۴ هـ.ق در زمان سلطنت کوتاه شاه اسماعیل دوم به اتمام رسیده، استفاده نموده و مطالب آن را بدون ذکر نام بوداق کپی کرده است.

عجیب است که بوداق در *جوهر الاخبار هیچ* اشاره‌ای به مولانا علی اصغر کاشی نکرده و تنها در شرح احوال عبدالعزیز به این ماجرا و بر باد رفتن گوش و بینی عبدالعزیز اشاره کرده است، در حالی که قاضی احمد این ماجرا را ذیل نام مولانا علی، مشهور به کله‌گوش، شرح داده و این شخصیت را از مولانا علی اصغر کاشی پدر آقارضا متمایز دانسته است.

در هر حال، براساس این یافته‌ها می‌دانیم که علی اصغر کاشی پدر آقارضا که در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول مجازات شده بود در اواخر سلطنت پنجاه و چهار ساله وی در کتابخانه ابراهیم میرزا، پسر بهرام میرزا و برادرزاده شاه طهماسب، در مشهد به سر می‌برده و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ هـ.ق در قزوین به خدمت شاه اسماعیل دوم درآمده است. براساس مدارکی که در ادامه پژوهش بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که آقارضا در مشهد (خراسان) در ۹۷۰ هـ.ق به دنیا آمده است.

احمد سهیلی خوانساری، *مصحح گلستان هنر*، متنی را تحت عنوان «سواد فرمان شاه عباس برای آقارضا» در *حواشی گلستان هنر* از یک جنگ قدیمی ذکر نموده و مانند همیشه مشخصات این جنگ را ذکر نکرده است: «چون مصور کارخانه آنّه مصورالاشیاء و قادر علی مایشاء به محض قدرت ازلی به قلم لم یزلی نقش نوآب فلک جناب ما را به مقتضای آیه

نامیده شرح حال وی را به صورت دو فرد جداگانه توضیح می‌دهد (قاضی احمد، ۱۳۶۶: ۱۴۴ و ۱۴۹ و نیز حاج سید جوادی، ۱۴۰۰ مقدمه *مصحح*، نوزده). ناگفته نماند که بوداق و قاضی احمد نمی‌توانستند شرح کاملی از این ماجرا به دست دهند و مصطفی عالی افندی که در ایران زندگی نمی‌کرد توانسته این ماجرا را شرح دهد. منبع بعدی *مجمع الخواص صادقی بیگ افشار* (کتابدار) است که به طور مشروح به این ماجرا پرداخته است.

آگاهی‌های ما از زندگی آقارضا نیز منحصر به منابعی چند است که از او ذیل نام پدرش یاد کرده‌اند. قاضی احمد منشی قمی در *گلستان هنر*، که ظاهراً در حدود سال‌های ۱۰۰۰-۱۰۰۵ هـ.ق نگاشته شده و بعد از چند سال در آن تجدید نظر شده، درباره او می‌نویسد: «آقارضا ولد مولانا علی اصغر کاشانی است. اگر زمانه به وجود باوجود او افتخار نماید می‌شاید چون در تصویر و چهره‌گشایی و شبیه‌کشی نظیر و عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بر وی نمودی و دیگری بوسه بر دست وی نهادی. همگی استادان و مصوران نادره زمان او را به استادی مسلم دارند و هنوز ایام ترقی و جوانی او باقی است وی در خدمت اشرف شاه کامیاب مالک رقاب سپهر رکاب سلطان شاه عباس - خلدالله ملکه - می‌باشد، اما بغایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامرادان و لوندان اوقات او را ضایع می‌سازد و میل تمام به تماشای کشتی‌گیران و وقوف در تعلیمات آن دارد یک مرتبه صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان به جایزه آن بوسه بر دست او نهادند» (قاضی احمد، ۱۳۶۶: ۱۴۹ - ۱۵۱).

احسن صورکم در صفحه جهان و لوح خواطر
بنی نوع انسان کالنقش فی الحجر تحریر و
تصویر فرمود و پرگاروار کره خاک و دوائر
افلاک را در تحت تصرف مکان ما آورد لاجرم
هر نقش مرادی که در صفحه اندیشه طرح وهم
نگاشته قلم مانی رقم و بسان خط رخسار خوبان
و مثال صفحه حلکاری خورشید پر زینت و
زیب بر وفق مقاصد و مطالب ما چهره گشا
می گردد و به شکر این مواهب عظمی همواره ما
را نیز در صفحه خاطر خطیر این صورت
نقش پذیر گشته که جمعی از هنرمندان نادره کار
و نقاشان بدایع نگار که در زمان دولت روزافزون
در ظل عواطف تربیت ما نشو و نما یافته اند بر
وجهی رعایت و تربیت فرماییم که پیکر فراغت
و رفاهیت ایشان به رنگ حصول امانی و آمال
مصور بوده مرفه الحال و فارغ البال روزگار
گذرانند لهذا شمه ای از مراحم بی غایت شاهانه
را درباره سعادت آثار نادره الزمانی وحید دورانی
آقارضای مصور خاصه که از عنفوان شباب آثار
قلم معجز نگارش دستورالعمل نقاشان نادره کار و
مورد تربیت نواب همایون ماست فرموده...»
(بقیه این فرمان به دست نیامد) (قاضی احمد،
۱۳۶۶: ۱۵۱ و ۱۵۲).

نیز در عالم آرای عباسی که توسط
اسکندریبگ ترکمان در ۱۰۲۵هـ ق نگاشته شده
درباره آقارضا ذیل نام پدرش مولانا علی اصغر
کاشی چنین می خوانیم: «... آقارضا در فن
تصویر و یکه صورت و چهره گشایی ترقی
عظیم کرده اعجوبه زمان گشت و در این عصر
و زمان مسلم الثبوت است از جهات نفس با آن
نزاقت قلم همیشه زورآزمایی ورزش
کشتی گیری کرده از آن شیوه محظوظ بودی و از

صحبت ارباب استعداد کناره جسته با آن طبقه
الفت داشتی و در این عهد فی الجمله از آن
هرزه درایی بازآمده اما متوجه کار کمتر می شود
او نیز به طریق صادقی بیگ بدمزاج تنگ حوصله
سرداختلاط است. الحق استغنائی در طبیعتش
هست. در خدمت حضرت اعلی شاهی
ظل الهی مورد عواطف گردید و رعایت های
کلی یافت اما از اطوار ناهنجار صاحب اعتبار
نشد و همیشه مفلس و پریشان حال است و این
بیت مناسب حال او افتاده

طالب من همه شاهان جهان اند و مرا

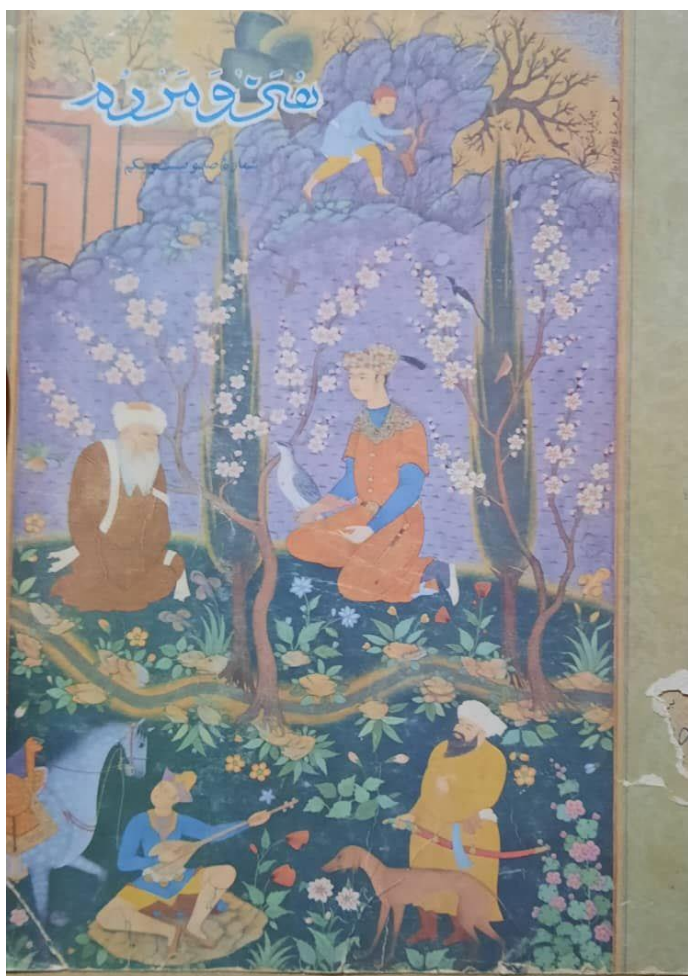
در صفاهان جگر از بهر معیشت خون شد

(اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۶)^۱

در دو منبع دیگر عصر صفوی: خلد برین،
تألیف محمدیوسف واله اصفهانی قزوینی، که
در سال ۱۰۷۸هـ ق، یعنی هفتاد سال پس از
مهاجرت آقارضا به هند تألیف شده و تذکره
نصرآبادی، اثر محمدطاهر نصرآبادی، که در
۱۰۸۹هـ ق نگاشته شده نیز به آقارضا اشاره رفته
است که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.
اضافه بر اطلاعاتی که منابع صفوی به ما
می دهند باید از گزارش جهانگیر، پادشاه
گورکانی هند، یاد کرد که در بیان شرح احوال
ابوالحسن نادرالزمان، پسر آقارضا در توزوک
جهانگیری می نویسد:

«... پدرش آقارضای مروی در زمان شاهزادگی
من به خدمت من پیوسته او را (ابوالحسن)
نسبت خانه زادی به این درگاه است. غایتاً او را
هیچ آشنایی و مناسبت به کار پدرش نیست،
بلکه از یک عالم نمی توان گفت» (جهانگیر،
بی تا: ۲۳۷).

ارائه نمی‌دهد اما رکن‌الدین همایونفرخ می‌نویسد که در مرقع گلشن اثری از آقارضا وجود دارد که چنین رقم دارد: «در سن شصت سالگی ساخته شده سنه ۱۰۳۰ق عمل مرید باخلاص آقارضا جهانگیر پادشاهی». همو به تأیید نظر مهدی بیانی بر طبق این نوشته، تاریخ تولد آقارضا را در ۹۷۰ق ذکر می‌کند. گفتنی است که همایونفرخ این اثر را به طور کامل معرفی نکرده و شماره آن را در مرقع مزبور مشخص نکرده است (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۲۸ و ۲۹). کریم‌زاده تبریزی در کتاب *نقاشان قدیم ایران* می‌نویسد که این اثر بر روی جلد *مجله هنر و مردم*، ش ۱۲۱ به چاپ رسیده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۳۳: ج ۱، ۲۰۱) (تصویر ۱).



تصویر ۱. اثری از آقارضا در مرقع گلشن. جلد *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۲۱

جهانگیر در اینجا آقارضا را مروی می‌خواند حال آنکه او معروف به هروی است و پسرش ابوالحسن هم به استناد رقم «نادرالزمان ابوالحسن مشهدی» ذیل یکی دو اثر خود، اهل مشهد دانسته می‌شود و پرسی براون^۲ هم معتقد است که آقارضا زمانی در بخارا اقامت داشته و برخی ویژگی‌های سبک بخارا را جذب کرده است. نگارنده معتقدم که آقارضا در ۹۷۰هـ ق در مشهد در زمانی که پدرش در دربار ابراهیم‌میرزا مشغول به کار بود به دنیا آمده است (Brown, 1924: 66).

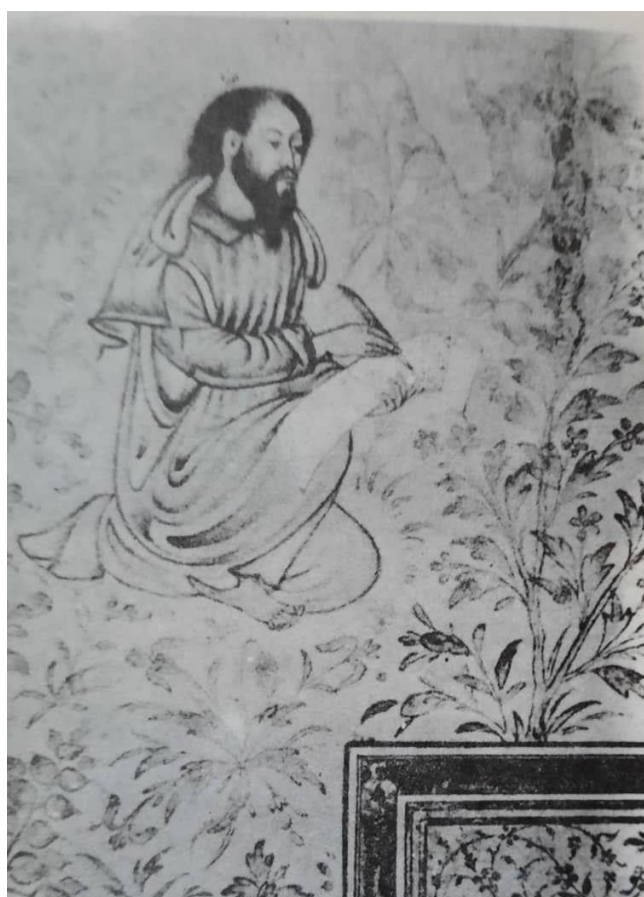
پرسی براون ادامه می‌دهد که آقارضا در میانسالی به خدمت شاهزاده سلیم درآمد که در حالی که دولتش رو به افول بوده و ما می‌دانیم که آقارضا در این زمان سی‌وهشت ساله بوده است. ابوالحسن مصور، پسر آقارضا در این زمان در سنین یازده - دوازده سالگی به همراه پدرش به هند مهاجرت کرد و به خدمت شاهزاده سلیم، پسر اکبرشاه وارد شد. وی پس از تاج‌گذاری شاهزاده سلیم با نام جهانگیر پادشاه و در جشن سیزدهمین نوروز پادشاهی وی در سال ۱۰۲۷هـ ق از سوی وی لقب «نادرالزمانی» دریافت کرد و آقارضا نیز زین پس رقم «آقارضا جهانگیر پادشاهی» را برای ثبت در آثارش برگزید. افزون بر آنچه گفته شد اشارات تازه‌ای در منابع هم‌عصر آقارضا در مورد وی تاکنون دیده نشده است.

بنابر آنچه از این منابع استنباط می‌کنیم آقارضا کاشانی، پسر علی‌اصغر کاشی که هروی نیز خوانده شده، از نقاشان مشهور عصر شاه‌عباس است. همانند دیگر نگارگران ایرانی، اطلاعات درباره او بسیار کم است. احمد سهیلی خوانساری در *حواشی گلستان هنر*، ولادت او را در سال ۹۷۰هـ ق مطرح کرده است. وی باز هم منبع و مأخذی برای گفته خود

نیز بنا بر قول قاضی احمد در زمان تحریر گلستان هنر: «هنوز ایام ترقی و جوانی او باقی است». همچنین، متن قاضی احمد روشن می‌کند که در این زمان آقارضا در دربار شاه‌عباس اول کار می‌کرده است. از دوران رشد و استادان آقارضا اطلاعات چندانی در دست نداریم. بی‌گمان او نیز نقاشی را در مکتب پدر آموخته و خود به مقام استادی نایل آمده است، لیکن بنا بر رفتارهای نابهنجار و ناسازگاری‌هایش با محیط، به میل یا به جبر، جلای وطن کرده و در اواخر

سیدعلی دانسته است در حالی که می‌دانیم میر سیدعلی در ۹۵۶هـ.ق و سال‌ها قبل از تولد آقارضا به هند مهاجرت کرده است و بدری آتابای معتقد است که از سبک قلم آقارضا پیداست که وی بیشتر از عبدالصمد شیرازی تحت تأثیر طبیعت دلفریب مناظر زیبای هند قرار گرفته است. بنا بر یکی از آثارش در حواشی مرقع گلشن (حاشیه قطعه ۱۰۵) با رقم «غلام بااخلاص شاه‌سلیم آقارضای مصور در بلده اگره فی تاریخ بیست و هشتم رمضان سنه ۱۰۰۸»^۳ استنباط می‌کنیم که وی قبل از این تاریخ به هندوستان کوچ کرده است (تصویر ۲). همایونفرخ می‌نویسد که وی «از طریق مشهد - قندهار راه هندوستان در پیش گرفته و در راه هند هنگام توقف در مشهد در منزل حاجی میرزا خواجگی صورتی کشیده که خوشبختانه موجود است در کنار آن شرحی نوشته و رقم کرده است (راقمه رضا سنه ۱۰۰۷)» (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۲۸). این تصویر در کتاب شیلا کنبی به نام رضا عباسی اصلاحگر سرکش (۱۳۸۹: ۵۹) کاتالوگ ۲۶ به اشتباه در زمره کارهای رضا عباسی به چاپ رسیده است (تصویر ۳).

همان‌طور که ذکر شد شیلا کنبی در کتاب خود که در سال ۱۹۹۶م به چاپ رسیده این اثر را به رضا عباسی، نقاش مشهور دوره صفوی نسبت داده و شخصیت آقارضا کاشی فرزند علی‌اصغر را با رضا عباسی یکی دانسته است. لیکن اثری از آقارضا جهانگیرپادشاهی، که پیش‌تر از او یاد کردیم و بر روی جلد مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۱ به چاپ رسیده، به‌خوبی نشان می‌دهد که آقارضا جهانگیرپادشاهی که در



تصویر ۲. اثر آقارضا در حاشیه قطعه ۱۰۵ مرقع گلشن با رقم غلام بااخلاص شاه‌سلیم آقارضای مصور در بلده اگره فی تاریخ بیست و هشتم رمضان سنه ۱۰۰۸هـ.ق

سلطنت اکبرشاه به هند مهاجرت نموده و در زمان شاهزادگی سلطان‌سلیم به خدمت او درآمده است. مهدی غروی آقارضا را شاگرد میر

زمان اعلی حضرت خاقان صاحبقران خلدآشیان چون مردم دیده در نظرها عزیز بود و در آن عهد خجسته و زمان فرخنده چون کار نقاشی به پایه سحر و اعجاز رسید فی الجمله بازار اعتبار کارهای وی کساد گردید.»

همانگونه که پیشتر عنوان شد تذکره نصرآبادی منبع دیگر صفوی است که در آن به نام آقارضا ذیل نام دامادش مصور کاشی اشاره رفته: «مصور — اصلش از کاشان است. نقاشی می کرده، داماد آقارضای نقاش مشهور است. مرد صالح درویش عیالمندی بود. مرحوم ساروتقی وظیفه به او می داد. بعد از قتل او فوت شد...» (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۴۱۴)؟



تصویر ۴. صورت حاج میرزا خواجگی با رقم «راقمه رضا سنه ۱۰۰۷هـ» در مشهد

سال خلق این اثر در سنه ۱۰۳۰هـ شصت ساله بوده است در ۹۷۰هـ به دنیا آمده و فرزند علی اصغر کاشی است نه رضا عباسی (کنبی، ۱۳۸۹: ۵۹، کاتالوگ ۲۶).

ظاهراً نخستین منبع فارسی که این اشتباه را مرتکب شده کتاب خلد برین، اثر واله اصفهانی است که از آقارضای عباسی به عنوان خلف ارجمند استاد علی اصغر نام می برد. تألیف این کتاب که در سال ۱۰۷۸هـ، یعنی هفتاد سال پس از مهاجرت آقارضا به هند نگاشته شده، احتمالاً تا سال ۱۰۹۷هـ نیز ادامه داشته است (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۹۰: پیشگفتار ق).

مصحح این کتاب ذکر می کند که واله در تألیف این اثر از سایر کتب عهد صفوی از جمله عالم آرای عباسی تأثیر گرفته (همانجا) «دیگر از نادره کاران فن نقاشی مولانا علی اصغر کاشی است که او نیز به جواهر رقمی مشهور و در خدمت سلطان ابراهیم میرزا بود و رفته رفته در سلک عمله کتابخانه اسماعیل میرزا منسلک گردیده کار نقاشی را به مرتبه کمال رسانید. و آقارضای عباسی که در عهد سلطنت ابدمدت نواب گیتیستان فردوس مکان در مصوری اعجوبه زمان و یگانه دوران بود، خلف ارجمند استاد علی اصغر مشارالیه است که با آنکه در سایه تربیت آن حضرت چون آفتاب مشهور و بر السنه و افواه جهانیان مذکور بود قدر آن موهبت نمی دانست و مانند صادقی بیگ مدار روزگارش با کشتی گیران و قلندران در بی کاری می گذشت و با آنکه از مواید احسان شهریار جهان پیوسته کامیاب و کامران بود از این راه اکثر اوقات با روز سیاه و حال تباه روزگار می گذرانید. بالجمله تصویر کار آقارضا تا اوائل

به هر روی، آقارضا قبل از سال ۱۰۰۸هـ.ق با پسرش ابوالحسن به هند مهاجرت می‌کند... منابعی مانند صادقی‌بیگ افشار، نقاش و شاعر و کتابدار سلطنتی شاه‌عباس، از او به عنوان فردی ناسازگار با محیط اطرافش یاد کرده‌اند که با وجود داشتن استعدادهای فراوان و رعایت‌های شاه‌عباس اول همواره مفلس و پریشان بوده است. باید در نظر داشت که در این مقطع تاریخی خاص (پس از مرگ شاه‌طهماسب اول در ۹۸۴هـ.ق تا به سلطنت رسیدن شاه‌عباس اول در ۹۹۶هـ.ق) دربار صفوی درگیر نزاع‌های درونی میان شاهزادگان صفوی و به سلطنت رسیدن سه پادشاه در عرض دوازده سال بوده است. در این زمان پیامدهای اسفبار یکی پس از دیگری به دنبال هم می‌آیند. هنرمندان دیگر مأموریت بزرگی دریافت نمی‌کنند. آنها در این سال‌ها بارها از شهری به شهر دیگر و از درباری به دربار دیگر، زندگی خانه‌به‌دوشانه‌ای را تجربه می‌کنند. از دربار ابراهیم‌میرزا در مشهد به دربار شاه‌اسماعیل دوم در قزوین و در نهایت با به پایتختی برگزیده شدن اصفهان در سال‌های اول قرن یازدهم هجری قمری توسط شاه‌عباس به اصفهان کوچانده می‌شوند. در اصفهان هم، در سال‌های ۱۰۰۷-۱۰۰۸هـ.ق، دگرگونی‌هایی در کتابخانه سلطنتی شاه‌عباس به وقوع می‌پیوندد. علیرضا عباسی، خوشنویس معروف صفوی که در سلک خاصان و ندبای فرهادخان از سرداران بزرگ آن زمان بود، به خدمت شاه‌عباس درآمده و مقام کتابدار سلطنتی را از صادقی‌بیگ افشار ربوده و او را خانه‌نشین می‌کند. شاید همین اتفاقات باعث مهاجرت آقارضا به هند شده باشد. از سال ۱۰۱۱هـ.ق نیز با امضای یک

رضای نقاش دیگر در دربار صفوی برخوردار می‌کنیم که به شدت محبوب و مشهور می‌شود و با رقم کمینه رضاء عباسی شناخته می‌شود.^۶ در این زمان، همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، آقارضا و پسرش ابوالحسن در هند به دربار شاهزاده سلیم پیوسته‌اند که او نیز در حدود سال ۱۰۰۸هـ.ق بر علیه پدر خود شوریده و خود را شاه‌سلیم نامیده است. وی بعدها در ۱۰۱۴هـ.ق با نام جهانگیرپادشاه به تخت می‌نشیند. آقارضا پس از تاج‌گذاری جهانگیر آثار خود را با نام آقارضا جهانگیرپادشاهی امضا می‌کند و پسرش ابوالحسن هم که از کودکی به دربار هند پیوسته بود در دربار جهانگیر یگانه دوران شده و از سوی جهانگیر لقب «نادرالزمانی» می‌یابد. همایونفرخ می‌نویسد که آقارضا به تقلید از رضا عباسی نام جهانگیرپادشاهی بر خود نهاده است (۱۳۵۴: ۲۸)؛ در حالی که معمولاً اجازه ثبت نام هنرمند بر روی اثر هنری همواره با دربار و شخص پادشاه بود که این مباحثات را با القابی چون کمینه، غلام شاه، غلام به‌اخلاص و... به هنرمندان می‌بخشید. دو پسر آقارضا نیز در مکتب پدر شاگردی نموده استاد شدند: ابوالحسن به اوج شهرت و افتخار رسید لیکن عبید در گمنامی ماند و ترقی چندانی نکرد. اما آقا رضا نیز مانند بسیاری از هنرمندان صفوی در ذهن هنرشناسان با همانان وی تخیلی یافته است. این مسئله امر بی‌سابقه‌ای نیست، بلکه نتیجه نقصان مدارک و اطلاعات به شمار می‌رود که سبب می‌شود تا در نتیجه‌گیری خطاهای بسیار پدید آید. ظاهراً اولین بار زاره^۸ و میتوخ؛ هنرشناسان آلمانی با انتشار مجموعه نقیسی از آثار منتسب به رضا عباسی، وی را با

قادر به تشخیص دو شخصیت منفرد آقارضا و رضا عباسی نبود چنانچه این هر دو را یک تن فرض کرده و با استفاده از متن قاضی احمد شخصیت مزبور را «رضا عباسی کاشانی» و «آقارضا عباسی» خواند. وی، همچنین، پرتره رضا عباسی، کار معین مصور، را در مقاله خود به نام کار رضا عباسی منتشر ساخت (داعی زاده، ۱۹۴۵: ۶۸ - ۷۰). در نظر هنرشناسان بعدی نیز ضمن آنکه شخصیت‌ها به روشنی تبیین نشده است به اشارات قابل توجهی برخورد می‌کنیم. چنانچه مستشرق روسی کوماراسوامی^۴ ضمن تخلیط رضا عباسی با علیرضا عباسی به نقاش دیگری به نام آقارضا اشاره کرده و آثارش را معرفی می‌کند. میژون^۵ و ساکیسیان^{۱۶} نیز در جداسازی علیرضا عباسی از رضا عباسی تلاش کرده‌اند (اقبال، ۱۳۲۵: ۵۳ و ۵۴). ساکیسیان، همچنین، آثار با رقم و بی‌رقم آقارضا را طبقه‌بندی کرده است (Sakisian, 1929: 126-9; و نیز: بینون؛ ویلکینسون؛ گری، ۱۳۸۳: ۳۸۵ و ۳۸۶).

لیکن آرنولد^{۱۷} در مقاله‌ای در مجله *بورلینگتون*^{۱۸} در ۱۹۲۱م تلاش کرد تا اثبات کند که رضا عباسی، علیرضا عباسی و آقارضا شخصی واحد هستند (Brown, 1924: 65, foot note 1). وی در کتاب *The Islamic Book* نیز همین نظرات را مطرح کرده است (جعنتایی، ۱۳۵۶: ۳۴ - ۳۶) و در ۱۹۲۴ پرسی براون از معدود هنرشناسانی به شمار می‌رود که شخصیت آقارضا را به‌خوبی درک و تبیین کرده است. بی‌گمان دسترسی به آثار آقارضا در مجموعه‌های گورکانی مثل مرقع گلشن و *انوار سهیلی* و منابعی چون *توزوک جهانگیری* یا *خاطرات جهانگیرشاه* وی را در این مهم یاری کرده‌اند

علیرضا عباسی، خوشنویس نامی شاه‌عباس اول در هم آمیختند (اقبال، ۱۳۲۵: ۵۳ و ۵۴). در این زمان، همچنین، مقالاتی از میتوخ با عنوان «رضا عباسی» در مجله آلمانی *عالم اسلام* و مجلات فارسی *کاوه* و *روزگار نو* منتشر شد که در آنها نیز طی مقایسه‌ای شتابزده هنرمندان صفوی موسوم به رضا (علیرضا عباسی خوشنویس، آقارضا و رضای عباسی) با هم خلط شده بودند (میتوخ، ج ۲: ۲ - ۸، و نیز: داعی‌زاده، ۱۹۴۵: ج ۴، ۶۸ - ۷۱؛ ایرانی، بی‌تا: ۱۸۳). لیکن کراباچک^{۱۰} در روزنامه آکادمی علوم و زبان و تاریخ وین در ۱۹۱۱م مقاله‌ای ارزشمند در این باب منتشر کرد. وی معتقد بود که آثاری را که زاره و میتوخ به رضای عباسی منسوب داشته‌اند مربوط به چند استاد مختلف با نام رضا است. او، همچنین، علیرضا عباسی را تنها خوشنویس معرفی کرد. این نظریه برای پژوهشگران بعدی کمال اهمیت را داشت چنانچه پس از او شولتز^{۱۱} نیز علیرضا عباسی را خوشنویس خواند اما کوهنل^{۱۲} در این زمینه تردید کرد. (اقبال، ۱۳۲۵: ۵۳ و ۵۴) و مارتین^{۱۳} در ۱۹۱۲م نیز کاراکتر علیرضا عباسی و رضا عباسی را دیگر بار مخلوط ساخت (Martin, 1912: 122).

عبدالمحمد ایرانی در اثر خود با عنوان *پیدا/یش خط و خطاطان*، به تبع هنرشناسان آلمانی، علیرضا عباسی و رضا عباسی را یک تن و خوشنویس و نقاش معرفی کرد و آثاری از رضا عباسی را به نقل از مجله *کاوه* به وی منسوب داشت (ایرانی، بی‌تا: ۱۸۰). لیکن زهرا داعی‌زاده در مجله *روزگار نو* در رد نظرات میتوخ کوشید تا شخصیت علیرضا عباسی را از کاراکتر رضا عباسی جدا سازد، اما او

(Brown, : 65, 66- 75)، لیکن نظرات او خالی از گمان‌های شخصی نیست. او می‌نویسد که شاهزاده سلیم نقاشی از هرات به نام آقارضا را در خدمت خود قرار داد آقارضا وقتی به هند آمد مردی مسن بود که مهارتش را از دست داده بود. براون ادامه می‌دهد که آقارضا در روزگار خود به وسیله میرعلی مشهور در هرات تربیت شد. وی، همچنین، معتقد است که آقارضا بیشتر برای کپی‌هایش از اساتید قدیم مشهور است تا برای آثار اصلی‌اش. وی می‌نویسد که آقارضا در یک مقطع از زندگی‌اش در بخارا ساکن بوده و تحت تأثیر پاره‌ای ویژگی‌های سبک بخارا قرار گرفته است (id: 66).

بینون^{۱۹}، ویلکینسون^{۲۰} و گری^{۲۱} نیز در ۱۹۳۳م در حل این مسئله ناتوان مانده و نظرات متفاوت و گاه متناقضی ابراز کرده‌اند (بینون، ویلکینسون و گری، ۱۳۸۳: ۳۸۳، زیر نویس ش ۲۵ و ۳۸۳ - ۳۸۹). اما گری در جای دیگر صراحتاً از دو نقاش به نام آقارضا و رضا عباسی به طور مجزا نام می‌برد. او نیز آقارضا را شاگرد میرعلی هراتی می‌پندارد (گری، ۲۵۳۵: ۱۶۸ و ۱۶۹).

مهدی بهرامی نیز از پژوهشگرانی است که آقارضا و رضا عباسی را یکی دانسته است (بهرامی: ۱۳۲۴: ۶۱۸ - ۶۲۰)، لیکن به تدریج تغییرات اساسی در این فرضیات صورت گرفت و جستجوها ادامه یافت. در این میان عباس اقبال، سهیلی خوانساری، محمد جغتایی، کریم‌زاده تبریزی و مهدی غروی از هنرشناسانی هستند که به شناخت درستی از مسئله نائل آمده‌اند و شخصیت آقارضا و رضا عباسی را از هم تفکیک کرده‌اند (سهیلی خوانساری، ۱۳۱۵: ۱۹۷ - ۲۰۲؛ و نیز جغتایی، ۱۳۵۶: ۳۶؛ کریم‌زاده، ۱۳۵۶: ۶۶ - ۶۸؛

اقبال، ۱۳۲۵: ۵۶ و ۱۳۳۱: ۴۶۰ - ۴۶۲؛ غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۴، صص ۲۲ - ۲۴)، اما رویین پاکباز حتی در سال‌های اخیر دچار اشتباه شده و آقارضا مصور کاشی را از آقارضا جهانگیری تفکیک کرده است (مقدم اشرفی، ۱۳۶۷: زیرنویس مترجم ۱۸۲) و سال‌ها پیش از او بلوشه^{۲۳}، آقارضای معرفی شده در توزوک جهانگیری را از آقارضا یا محمدرضا نقاش انوار سهیلی جدا کرده بود (بینون، ویلکینسون و گری، ۱۳۸۳: ۳۸۹ زیرنویس ش ۴۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم نظرات متفاوتی در این خصوص مطرح شده است اما یکی از دلایل اشتباهات هنرشناسان شاید به این جهت باشد که علیرضا عباسی به عنوان کتابدار شاه عباس در ذیل آثاری که به کتابخانه وارد می‌شد پس از نوشتن تاریخ اتمام اثر امضا می‌نمود «کتابه علیرضا» (داعی‌زاده، ۱۹۴۵: ۷۰) و یا «رقم علیرضا» (سهیلی خوانساری، ۱۳۱۵: ۲۰۰) و همین مسئله باب اشتباهات هنرشناسان را باز کرد. همچنین، محققین در برخورد با رقم‌های علیرضا عباسی، رضا عباسی، آقارضا و رضا در حاشیه آثار و با جستجو در تذکره‌ها، به‌ویژه تذکره‌های خوشنویسان و شعرا، نام علیرضا تبریزی (عباسی) را به عنوان خوشنویس و کتابدار شاه‌عباس می‌یابند و با وجود اینکه در این تذکره‌ها هیچ اشاره‌ای به نقاش بودن وی نیست، با استناد به رقم «علیرضا عباسی» در پای آثار، او را با رضا عباسی و آقارضا یکی فرض می‌کنند (میتوخ، ج ۲: ۲ - ۴ و داعی‌زاده، ۱۹۴۵: ۶۸)؛^{۲۴} اما در این میان هنرشناسانی نظیر پرسی براون که به منابع گورکانی از جمله توزوک جهانگیری و آثار دوره مغولی آقارضا دسترسی داشتند کمتر به اشتباه افتادند. برخی هنرشناسان نیز از تفاوت

لوچه‌های ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۵ و ۱۸۶). در این میان عباس اقبال در مقاله‌ای تک‌چهره‌ای شیخ سعدی را در حال مطالعه کتاب در مجموعه‌ای در کتابخانه ملی وین به عنوان اثر آقارضا معرفی کرده که در کتاب صورت‌های ایرانی هولتر^{۲۶} به چاپ رسیده است. وی در این مقاله از مرقعی نام می‌برد که در آن کتابخانه به عنوان مجموعه مختلط به شماره ۳۱۳ به ثبت رسیده و در آن آثاری از آقارضا کاشانی وجود دارد (اقبال، ۱۳۳۱: ۴۶۰ - ۴۶۳).^{۲۷} از دیگر آثار این دوره وی باید به تصویر موسی و هارون در قصص‌الانبیای نیشابوری اشاره کرد که در اواخر سده دهم یا اوائل سده یازدهم هجری قمری کشیده شده است و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (گری، ۲۵۳۵: ۱۷۰، لوحه ۱۸۷؛ و مقدم اشرفی، ۱۳۶۷: لوحه رنگی ۱۶).

اما از آثار دوره گورکانی آقارضا می‌توان به قطعاتی از مرقع گلشن اشاره کرد مانند قطعه ۲۲ تصویر شاهزاده و چند مرال با رقم «مشق کمترین رضا»، آتابای می‌نویسد که این تصویر را آقارضا از روی نمونه قطعه ۲۳ کشیده که تصویر اصلی مهر شاه‌عباس را دارد و در ذیل قطعه نوشته شده «مشق کمترین رضا»، قطعات ۲۶ و ۲۷ مجلس ملاقات پیر و شاهزاده جوان با رقم «بندۀ بااخلاص شاه سلیم رقم آقارضا»، قطعه ۱۳۱ مجلس بزم پادشاه با رقم «عمل رضای مرید پادشاه سلیم»، قطعه ۱۸۷ منظره دیدار شاه‌سلیم از عابدی در کوهسار با رقم «مرید بااخلاص پادشاه سلیم آقارضا» (آتابای، ۱۳۵۳: ۳۵۲). همان طور که دیده شد در قطعه ۱۳۱ مرقع گلشن با رقم «عمل رضای مرید پادشاه سلیم» مواجه هستیم که به تمام تردیدها در این زمینه پایان می‌دهد. همچنین، یدا گذار^{۲۸} بخش اعظم حواشی مرقع گلشن را به آقارضا

خط و رقم‌ها به تفاوت شخصیت نقاشان پی بردند، چنانچه همایونفرخ می‌نویسد: «این آقارضا عادت داشته آنچه را می‌کشیده در آن هم شرحی می‌نوشته، خطش شکسته‌نستعلیق است و خوش خط نیست و یکی از موارد باز شناخت اثر او از آثار دو آقارضای دیگر خط اوست» (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۲۸). اقبال نیز تلویحاً چنین نظری را ابراز می‌کند. «...بین نقاشی‌هایی که کار دست این دو نقاش است یک رشته رقم «کمینه رضاء عباسی» یا «رضاء عباسی» دارد و رشته دیگر «آقارضا» و خط رقم نیز در این دو رشته کار به هیچ وجه به یکدیگر شبیه نیست» (اقبال، ۱۳۲۵: ۵۶).

خوشبختانه، امروزه دیگر ما شخصیت و آثار آقارضا را به صورت مستقل می‌شناسیم. از آقارضا آثار متعددی در مجموعه‌ها و موزه‌ها وجود دارد. از آثار دوره صفوی این نقاش باید به برخی از تک‌چهره‌ها اشاره کرد که در کتب مختلف به نام او منتشر شده است. این تک‌چهره‌ها که بیشتر با روش سیاه‌قلم کار شده با خطوط محکم به تصویر درآمده و در آنها رنگ کمتر به کار رفته و خط بیش از رنگ اهمیت داشته است (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۲۸ و ۲۹ و نیز: بهنام، ۱۳۴۳: ۱۲).

از جمله این آثار باید به تک‌چهره حکیم (شفایی شاعر) اشاره کرد که گری آن را در کتاب خود گراوور کرده است (گری، ۲۵۳۵: ۱۶۹، لوحه ۱۸۵).^{۲۵} نمونه‌های دیگر این چهره‌ها را می‌توان در کتب هنرشناسانی چون رابینسون، مارتین، پرسی براون، پیندر ویلسون، بازیل گری، و اوکادا و... مشاهده نمود (Martin, pls.106-110-161, figs.29, 30; Brown, pl.III, fig 2; Robinson, 1965: pls. 51, 55, 56; Pinder Wilson, 1976: pl.101; Okada, 1992: pls.113,115 و نیز، گری، ۲۵۳۵: ۱۶۹)

هراتی نسبت داده است (گدار، ۱۳۷۵: ۱۸۷؛ و نیز بهنام، ۱۳۴۳: ۱۴).

یدا گدار تنها قطعات ۲۹، ۱۰۵، ۱۴۵ و ۱۵۲ را با رقم آقارضا معرفی می‌کند (همانجا). و بدری آتابای علاوه بر این، قطعات دیگری از جمله قطعات ۱۳۱، ۱۸۹ و ۲۱۶ را نیز از آثار آقارضا می‌داند (آتابای، ۱۳۵۳: ۳۵۲). در اینجا در حواشی مرقع گلشن آثار آقارضا که با آبرنگ ملایم و مات به تصویر درآمده با نقاشی‌های پُررنگ و جلا دولت، دیگر نقاش ایرانی دربار شاه‌سلیم، که با تکنیک آبرنگ جسمی (گواش) اجرا شده به کلی متفاوت است. نقاشی‌های او در این حواشی پُر از لطف و ظرافت و ملاحظت است (گدار، ۱۳۷۵: ۱۸۷).

یدا گدار می‌نویسد که آقارضا در اوائل کارش و در جوانی از هنر خاور دور - که کم و بیش در هنر مینیاتور ایرانی دیده می‌شود - متأثر بوده است. او در این مورد از برخی فیگورهای قسمت پایینی حاشیه قطعه ۱۰۵ مرقع مزبور مثال می‌آورد و آنها را به سبک چینی می‌داند (همانجا). در این قطعه که تصویر عروج مسیح و حضرت مریم را نشان می‌دهد رقم نقاش چنین ذکر شده است «شاه سلیم، غلام بااخلاص آقارضای مصور در بلده اگره در شاه برج فی تاریخ بیست و هشتم رمضان سنه ۱۰۰۸»^{۲۹} این قطعه برای ما بسیار اهمیت دارد زیرا به احتمال زیاد از نخستین آثار آقارضا پس از ورود به هند و پیوستن او به خدمت شاهزاده سلیم است و ما پیش‌تر در این مورد صحبت کرده‌ایم. همچنین، این اثر با تاریخ ۱۰۰۸ هـ.ق می‌تواند ابتدای شروع پروژه مرقع گلشن پیش از به سلطنت رسیدن جهانگیر را نشان دهد چنانچه اثر دیگر

آقارضا در مرقع گلشن با تاریخ ۱۰۳۰ هـ.ق در سال‌های واپسین سلطنت جهانگیر نشان‌دهنده پروسه زمان بر این مرقع است.

یدا گدار، همچنین، برخی حواشی مرقع گلشن را که فاقد امضای نقاش است با توجه به تکنیک آبرنگ به‌کاررفته به آقارضا منسوب می‌دارد. در یکی از این حواشی زن زیبایی مشغول نظارت بر کار گلاب‌گیری است. در اینجا یدا گدار دستگاه گلاب‌گیری را که تا آن زمان با آن برخورد نکرده بود به دستگاه رختشویی تعبیر می‌کند (گدار، ۱۳۷۵: ۱۹۰ و ۱۸۹).^{۳۰}

از دیگر آثار آقارضا در دربار گورکانیان هند باید به تصاویر کتاب *انوار سهیلی* مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری اشاره کرد که آقارضا سمت سرپرستی مصوران این پروژه عظیم را بر عهده داشته است. این کتاب که امروزه در موزه بریتانیا به شماره ۱۸۵۷۹ نگهداری می‌شود برای شاهزاده سلیم مصور شده و برخی از آثار این کتاب دارای تاریخ‌های ۱۰۱۵ - ۱۰۱۶ هـ.ق هستند که سال‌های نخستین پادشاهی جهانگیر را نشان می‌دهد. برخی معتقدند که کار کتابت و نگارگری آن در تاریخ ۱۰۱۹ هـ.ق / ۱۶۱۰ م به اتمام رسیده است و برخی دیگر معتقدند که این اثر عظیم در ۱۰۲۱ ق اتمام یافته است (جغتایی، ۱۳۳۳: ۱۵ و ۱۶؛ و نیز جغتایی، ۱۳۵۶: ۳۶؛ غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۴، ۲۲؛ و مقاله ۵ و ۶: ۵۴؛ کریم‌زاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۰؛ نفیسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۶۴؛ و نیز Okada, 1992: 172). در آخر نسخه خطی چنین آمده است «آقارضا مرید، آقامحمدرضا مرید پادشاهی، محمدرضا مرید بااخلاص».

بسته شدن دزدی به یک ستون تصویر شده است را به آقارضا جهانگیری نسبت داده است (Welch, 1975: pl.24). وی، همچنین، تصاویر حاشیه یک اثر خوشنویسی یکی از مرقعات جهانگیر در Nelson Gallery را به آقارضا منسوب کرده است (Ibid: pl.27).

اثر دیگری منسوب به آقارضا، که عشاق جوانی را در حال باده‌گساری و طرب نشان می‌دهد، و خسرو و شیرین معرفی شده‌اند توسط رابینسون در کتابش معرفی و چاپ شده است (Robinson & Skelton, 1976: pl.35. V. 49, p. 252). اوکادا نیز اثری را تحت عنوان «تک‌چهره باغبان سلیم» با رقم «مرید بااخلاص شاه‌سلیم آقارضا» را به تاریخ ۱۰۰۹/۱۶۰۰م در کتابش معرفی کرده است (Okada, p.107, pl. 116). وی، همچنین، صفحه‌ای از آلبوم گورگیان^{۳۳} را که در موزه مترو پولیتن نگهداری می‌شود و صحنه افتادن پسری از درخت را نشان می‌دهد به چاپ رسانده است (id: p. 109, pl. 118).^{۳۴}

آثار آقارضا منحصر به موارد گفته شده نیست. بر طبق نوشته حکاکای شده بر سردر باغ خسرو در الله‌آباد، طراحی و ایجاد آن را به آقارضا نسبت می‌دهند «حسب الحکم حضرت شاهنشاه جهان‌پناهی ظل‌اللهی محمد جهانگیر پادشاه غازی به اهتمام مرید بااخلاص آقارضا مصور، این بناء عالی صورت اتمام پذیرفت.» نوشته مزبور به خط نستعلیق عبدالله مشکین‌قلم منسوب است. «از این کتیبه برمی‌آید که آقارضا در خدمت جهانگیر مصدر همه گونه کارهای هنری بوده است» (جغتایی، ۱۳۵۶: ۳۶؛ و نیز قاضی‌احمد، ۱۳۶۶: حاشیه صفحه ۱۵۱).

در انوار سهیلی پنج امضا از آقارضا موجود است که در سه مورد از آنها وی نام خود را محمدرضا ذکر کرده است. مجلس‌های شماره ۳ و ۴ و ۷ احتمالاً به خط و رقم خود آقارضا می‌باشد که مرید شاهزاده سلیم ذکر شده است و در شماره‌های ۵ و ۲۹ نام وی را احتمالاً کاتبان در حاشیه پایین اثر نوشته‌اند (غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۴، صص ۲۲ - ۲۴؛ کریم‌زاده، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۰). یکی دیگر از تصاویر این کتاب نیز با رقم «خاک آستان رضا» کار ابوالحسن نادرالزمان پسر آقارضاست (کریم‌زاده، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۰).^{۳۱}

مهدی غروی، همچنین، از چهار نقاشی کار آقارضا از مرقعی در موزه هنرهای زیبای بستن امریکا نام می‌برد که کوماراسوامی آنها را در کاتالوگ نقاشی‌های هندی مجموعه‌های هنری موزه مزبور معرفی کرده است. وی، همچنین، از اثری از چهره یک صوفی با امضای آقارضا متعلق به مجموعه خان بهادر، هنرمند مقیم لاهور، نام می‌برد که در مجله اسلامیک کالجریلر حیدرآباد در اکتبر ۱۹۳۸م توسط دکتر جغتایی معرفی شده است. کریم‌زاده نسخه‌ای از دیوان حافظ در کتابخانه بریتانیا دارای هشت تصویر به تاریخ اتمام ۱۰۱۷ق و خمسۀ امیر خسرو دهلوی در کتابخانه ملی پروس برلین و دو مینیاتور در موزه هنرهای تزینی تهران را نیز در زمره آثار آقارضا معرفی کرده است (غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۴، صص ۲۲ - ۲۴؛ و نیز کریم‌زاده، ۱۳۵۶: ۶۶ - ۶۸؛ کریم‌زاده ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۱ و ۲۰۲).

استورارت کری ولش^{۳۲} نیز صفحه‌ای مصور از بوستان سعدی را که در اگره در حدود سال ۱۰۱۴ق/۱۶۰۵م نوشته شده و در آن صحنه

به روشنی نمی‌دانیم که آقارضا در چه تاریخی فوت کرده است. در اینجا نیز اشتباهات فاحشی وجود دارد.

مارتین مرگ وی را در ۹۸۱هـ.ق/۱۵۷۳م و گری در ۹۶۷هـ.ق ذکر نموده است. پرسی براون تاریخ ارائه‌شده مارتین را کاملاً اشتباه می‌داند. او معتقد است که آقارضا احتمالاً در این تاریخ ایران را به قصد هند ترک کرده است (Brown, 1924: 65, foot note. 1).

اما پیش‌تر گفتیم که وی در هنگام تحریر نخست گلستان هنر قاضی احمد در ایران بوده و قبل از ۱۰۰۸ق به هندوستان رفته است. نیز مطرح کردیم که سهیلی خوانساری و همایونفرخ و کریم‌زاده تاریخ تولد آقارضا را با استناد به رقم وی در ذیل یکی از آثارش در مرقع گلشن ۹۷۰هـ.ق ذکر کرده‌اند؛ یعنی چند سال پس از تاریخ فوتی که گری مطرح می‌کنند. سهیلی خوانساری و... با اتکا به اثر رقم‌دار آقارضا در مرقع گلشن، که بر روی جلد مجله هنر و مردم شماره ۱۲۱ به چاپ رسیده معتقدند که آقارضا در ۱۰۳۰هـ.ق زنده بوده است.

از متن توزوک جهانگیری نیز استنباط می‌شود که وی در جشن سیزدهمین نوروز پادشاهی جهانگیر - که ابوالحسن، فرزندش، به «نادرالزمان» ملقب می‌گردد - یعنی در سال ۱۰۲۷ق زنده بوده است (جهانگیر، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۷). در تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریبگ نیز که گفته می‌شود در ۱۰۲۵ق نوشته شده آقارضا را زنده معرفی می‌کند؛ هرچند راجع به مهاجرت او به هند سخنی نمی‌گوید (اسکندریبگ، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷۶). عباس اقبال نیز تاریخ مرگ آقارضا را با توجه به رقم‌ها و تاریخ‌های آثارش در ۱۰۴۸هـ.ق و چهار سال

پس از مرگ احتمالی رضا عباسی می‌داند. شواهد بیشتری در این ارتباط در دست نداریم و ناگزیر به همین مدارک بسنده می‌کنیم.

در انتها باید گفت که آقارضا جهانگیرپادشاهی و پسرش ابوالحسن نادرالزمان و هنرمند معاصرش فرخ‌بیگ در زمانی که تأثیر میر سیدعلی جدایی و عبدالصمد شیرین‌قلم در مکتب «ایران و هند» یا گورکانی کمرنگ شده بود، عناصر ایرانی آن را دگر بار تقویت کردند. این نفوذ با ورود نقاشان ایرانی دیگر گسترش یافت.

بی‌گمان آقارضا در هند شاگردان بسیاری تربیت کرده است که از آن جمله می‌توان از فرزندان ابوالحسن و عبید نام برد. نیز بر طبق رقم «نادره‌بانو» یکی از سه زن نگارگر دربار گورکانی هند (گدار، ۱۳۷۵: ج ۱ و ۲، ۹۸) در ذیل آثارش در مرقع گلشن به شماره‌های ۵۱ و ۱۲۷ که خود را «نادره‌بانو بنت میرتقی شاگرد آقارضا» خوانده است (آتابای، ۱۳۵۳: ۳۶۱) وی را از شاگردان آقارضا می‌شناسیم. در مورد شاگردان احتمالی او در منابع چیزی نمی‌یابیم لیکن می‌دانیم که آقارضا سرپرست پروژه عظیم *انوار سهیلی* بوده و نقاشان زیادی را در روند کار این پروژه آموزش داده و رهبری کرده است. با تکیه بر آثار بی‌شمار آقارضا در مکتب گورکانی جا دارد که در مورد تأثیر این نقاش ایرانی بر مکتب «ایران و هند» تحقیقات وسیع‌تری صورت گیرد.

در پایان چند نکته در مورد رضا عباسی را ذکر می‌کنم که در شناخت بهتر حقیقت می‌تواند چاره‌ساز باشد.

۱. در تصویر مشهوری که معین مصور از رضا عباسی در سال ۱۰۴۴هـ.ق کشیده کتیبه‌ای هست

نتیجه گیری

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوره جهانگیر در نگارگری را می‌توان گردآوری مرقعات خط و نقاشی دانست که جایگزین کتب مصور زمان اکبرشاه شده‌اند. جهانگیر به تهیه و گردآوری مرقعات علاقه وافری داشت به طوری که در شکل‌گیری آنها تأثیر علایق شخصی و هنری او کاملاً پیداست.

مرقعات این دوره توسط هنرمندان صاحب‌نام ایرانی و هندی، که در مکتب ایران و هند پرورش یافته بودند، به وجود آمد. یکی از مشهورترین آنها مرقع گلشن مضبوط در کاخ گلستان است.

در این پژوهش، نگارنده کوشیده است شرح آثار و احوال یکی از مهم‌ترین نقاشان ایرانی دربار جهانگیر، که از دوران شاهزادگی وی به همراه پسرش به دربار او پیوسته است، یعنی آقارضا جهانگیر پادشاهی را به دست دهد.

نام آقارضا جهانگیر پادشاهی با نام رضا عباسی، نقاش مشهور دیگر دوره صفوی دربار شاه‌عباس، تخلیط شده و گاه شرح آثار و احوال این دو در هم تنیده شده است. در این پژوهش نگارنده تلاش کرد تا شخصیت آقارضا جهانگیر پادشاهی را با تکیه بر داده‌های متون تاریخی و تذکره‌هایی که در ایران عصر صفوی و هند دوره گورکانی که تاکنون به دست آمده بررسی کند. از آقارضا علاوه بر آثار ارزشمندی که در مرقع گلشن وجود دارد به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاشانی یاد می‌شود که بخش مهمی از نگارگری حواشی مرقع مزبور را بر عهده داشته است.

از این رو، پژوهش حاضر، که بر پایه معرفی زندگی و آثار آقارضا شکل گرفته، می‌کوشد شرح احوال وی را از سایر هنرمندان هم‌نام او

که در آن ذکر شده «رضا عباسی مشهور به رضاء عباسی اشقر...»، محققین این واژه را به اشکال مختلف خوانده‌اند از جمله اسغر (اصغر) یا اشقر... آقای عبدالله قوچانی در مقاله‌اش که در سال ۷۷ به چاپ رسید، دلیل این شهرت به «اشقر» را به علت نارنجی بودن مو و ریش رضا عباسی مطرح کرده است (رکز: قوچانی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷: ۴۳).

۲. محمد صالح اصفهانی، خوشنویس برجسته عصر صفوی در بخش انتهایی اثرش - تذکره الخطاطین - آنجا که مربوط به ذکر احوال نقاشان عصر صفوی است، چنین نوشته: «...و نقاشان عراقی بهزاد و آقامیرک اصفهانی و آقارضای عباسی و آقامعین، شاگرد او، و... آقازمان قمی و...» همان طور که دیده می‌شود وی در اثرش نام بسیاری از نقاشان را با لقب «آقا» ذکر کرده است. وی در جای دیگر این تذکره، در بخش خوشنویسان می‌نویسد: «دیگر آقارضای نقاش اصفهانی، شاگرد برادر بنده و خوشنویس...» و در عین حال این شخصیت را از آخوند ملاعلیرضای عباسی تبریزی خوشنویس و کتابدار شاه‌عباس به‌خوبی تفکیک کرده است (رکز: فیروزبخش، ۱۳۸۵: ۲۳ - ۳۴ و ۱۹).

۳. زنده‌یاد لئون میناسیان در یکی از مصاحبه‌های خود به سندی در کلیسای وانک اصفهان اشاره می‌کند که رضا عباسی نزد استاد میناس ارمنی، شاگردی می‌کرده است (رکز: مصاحبه لئون میناسیان با آقایان شهرام امیری و اصغر صراف در فصلنامه فرهنگی پیمان، ش ۲۲، سال ششم، زمستان ۱۳۸۱).

متمایز کند. در طی فرایند پژوهش نگارنده بر آن بوده است تا به پرسش‌های اصلی در مورد شخصیت و آثار آقارضا پاسخ دهد.

باید خاطر نشان کرد که متأسفانه ما هنوز در مرحله شناسایی مقدماتی هنرمندان خود قرار داریم و برای نیل به این مقصود می‌بایست با استفاده از داده‌های متون تاریخی، تذکره‌ها، سفرنامه‌ها و... در شناسایی آنها گام برداریم. بنابراین، این پژوهش نسبی بوده و نتایج به دست آمده مانند هر پژوهش علمی دیگر در گذر زمان و با کشف منابع و آثار جدید، قابل تغییر و تحول است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این کتاب که در ۱۰۲۵ نگاشته شده فقط به نام آقارضا اشاره شده و نگارنده لقب عباسی که از ۱۰۱۱ به رضاء عباسی اعطا شده بود را به آقارضا نسبت نداده است.

2. Percy Brown

۳. رکز آتابای، ۱۳۵۳: ۳۵۲؛ گدار، ۱۳۷۵: ج ۳ و ۴، ۱۸۷؛ نیز بهنام، ۱۳۴۳: ۱۰ تا ۱۴؛ و غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۳، ص ۲۸ و. برای آشنایی با زندگینامه و آثار میرسیدعلی نک‌به: مقاله نگارنده در مجله آینه میراث، ش ۴۰ ویژه‌نامه شبه‌قاره (۱)، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۴۱.

۴. و نیز خالد برین (ایران در روزگار صفویان) (۱۳۷۲)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، که شامل روضه هشتم و پادشاهی صفویان است، حدیقه دوم، مجلس هفتم در ذکر نقاشان و مذهب‌بان، ص ۴۷۱.

۵. توضیح آنکه ساروتقی وزیر مازندران بود.

۶. کنبی در کتابش (۱۳۸۹: ۲۹) می‌نویسد که رضا عباسی در سال ۱۰۱۱ برای نخستین بار لقب عباسی را برای خود برمی‌گزیند. نک‌به: کاتولگ ۳۹ ص ۷۲ ...

در همانجا در مورد اینکه اسکندربیگ ترکمان در اثر خود *عالم‌آرای عباسی* که در ۱۰۲۵ نگاشته شده تنها به نام آقارضا بسنده کرده و لقب عباسی را به نام آقارضا نسبت نداده، می‌نویسد که اسکندربیگ منشی احتمالاً به دلیل ناخوشنودی از رضا نخواستگاری لقب عباسی و افتخاری که این هنرمند از کاربرد نام شاه‌عباس به دست آورده بود به او ببخشد!! - سهیلی خوانساری در مقاله «مولانا علیرضای عباسی و آقارضای مصور» در مجله *ارمغان*، س ۱۷، ش ۳، از قول تقی الدین اوحدی، صاحب عرفات العاشقین، می‌نویسد که علیرضا عباسی منصب کتابداری را جبراً و قهراً از دست صادقی‌بیگ افشار نقاش و شاعر معروف درآورده است.

۷. در مورد وجه تسمیه رضا عباسی همچنین به کتاب *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، بینون - ویلکینسون و گری (۱۳۸۳). ترجمه محمد ایرانمش، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ص ۳۸۴ نگاه کنید. میتوخ اعتقاد دارد که لقب عباسی نشان‌دهنده این است که رضا عباسی از اخلاف حضرت عباس فرزند امام علی (ع) بوده است (نک: میتوخ: ج ۲، ۷).

8. Sarre
9. Mittwoch
10. Krabacek
11. Schulz
12. Kuhnel
13. Martin
14. Coomaraswamy
15. Migeon
16. Sakisian
17. Arnold
18. Burlington
19. L.Binyon
20. J.v.C Wilkinson
21. Basil Gray

۲۲. همایونفرخ نیز همین اشتباه را مرتکب شده است، رجوع کنید به مقاله او: «کارنامه هنری هنرمندان همنام...» در *هنر و مردم*، ش ۱۵۸، ص ۲۷.

23. Blochet

اقبال، عباس (۱۳۳۱) «تصویری از شیخ سعدی کار آقا رضا نقاش معروف عهد صفوی»، مجله مهر، س ۸، ش ۸.

بهرامی، مهدی (۱۳۲۴). «رضاء عباسی نقاش معروف»، آینده، س ۳، ش ۱۳.

بهنام، عیسی (۱۳۴۳). «درباره رضا عباسی»، هنر و مردم، دوره ۳، ش ۲۸.

بینیون، ویلینسون و گری (۱۳۸۳). *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه محمد ایرانمش، تهران: امیرکبیر.

تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی. *عرفات العاشقین*، نسخه عکسی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

جغتایی، محمد عبدالله (۱۳۵۶). «سخنی پیرامون هنر بهزاد و آقارضا»، ترجمه محمد ریاض، هنر و مردم، ش ۱۸۲، صص ۳۱-۳۶.

جغتایی، محمد عبدالله (۱۳۳۳). «امپراطور جهانگیر و مینیاتورهای ایران»، هلال، دوره ۲، ش مسلسل ۷.

جهانگیر، نورالدین محمد (بی‌تا). *توزوک جهانگیری*، تصحیح محمد هادی، ج ۲، لکنو.

داعی‌زاده، زهرا (۱۹۴۵). «علی رضا و رضا عباسی»، روزگار نو، لندن، ج ۴، ش ۵.

سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۱۵). «مولانا علیرضا عباسی و آقارضا مصور»، *ارمغان*، س ۱۷، ش ۳.

صادقی کتابدار (بیگ افشار) (۱۳۲۷). *تذکره مجمع‌الخواص*، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز: اختر شمال.

عبدالمحمد ایرانی (بی‌تا). *پیدا/پیش خط و خطاطان*، تهران: یساولی.

غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادوی رنگ»، مقالات ۳ و ۴، هنر و مردم، س ۴، شماره‌های ۱۴۶ تا ۱۵۰.

فیروزبخش، پژمان (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «تذکره الخطاطین، نوشته محمد صالح بن ابوتراب اصفهانی»، نامه بهارستان، ج ۱۱ و ۱۲، صص ۱۹ و ۲۳-۳۴.

۲۴. لیکن در همه تذکره‌ها علیرضا عباسی تنها خوشنویس معرفی شده است. رجوع کنید به:

تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی، *عرفات العاشقین*، نسخه عکسی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۰۹ و تذکره نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۲۰۷ و سایر تذکره‌ها.

۲۵. همایونفرخ آن را تک‌چهره حکیم شفایی شاعر می‌نامد (همایونفرخ، ۱۳۵۴: ۲۸ و ۲۹).

26. Holter

۲۷. اقبال در این مقاله تاریخ مرگ آقارضا را بر اساس برخی رقم‌های او در پای آثارش در ۱۰۴۸ و چهار سال پس از مرگ رضا عباسی می‌داند.

28. Y. Godard

۲۹. به پی‌نوشت ش ۳ رجوع کنید. در اینجا رقم نقاش در نامه‌ای قرار دارد که در دست یکی از فیگورهاست.

۳۰. در *توزک جهانگیری*، جهانگیر ابداع گلاب‌گیری را به مادر همسر و ملکه ایرانی‌اش نورجهان نسبت می‌دهد.

۳۱. کریم‌زاده می‌نویسد این اثر روی جلد مجله روزگار نو چاپ شده است، ش ۱، س، ۱۹۴۳؛ نفیسی، ۱۳۷۲: ۳۶۴.

۳۲. *Stuart Cary Welch*

۳۳. *Kevorkian*

۳۴. غروی می‌نویسد که در مرقع شاه‌جهان متعلق به گورگیان اثری از آقارضا موجود است (نک: غروی، ۱۳۵۳: مقاله ۴، صص ۲۲ تا ۲۴).

کتابنامه

آتابای، بدری (۱۳۵۳). *فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی*، تهران: کتابخانه سلطنتی.

اسکندریبگ ترکمان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

اقبال، عباس (۱۳۲۵). «علیرضای عباسی خوشنویس و رضای عباسی نقاش»، *مجله یادگار*، س ۲، ش ۱۰.

محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

مصطفی عالی افندی (۱۳۶۹). *مناقب هنروران*، ترجمه دکتر توفیق هـ سبحانی، ج ۱، تهران: سروش.

مقدم اشرفی. م (۱۳۶۷). *همگامی نقاشی با ادبیات در ایران*، ترجمه روین پاکباز، تهران: نگاه.

میتوخ، یوجن. «رضای عباسی»، *روزگار نو*، ج ۲، ش ۲. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۵۲). *تذکره نصرآبادی*، با تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.

نفسی، نوشین (۱۳۷۲). «ابوالحسن نادرالزمان»، در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.

همایونفرخ، رکن الدین (۱۳۵۴). «کارنامه هنری هنرمندان همنام رضا عباسی، رضا مصور کاشی، آقا رضا مصور هروی»، *هنر و مردم*، ش ۱۵۸.

Brown, Percy (1924). *Indian Painting under the Mughals*.

Martin, F.R. (1912). *Miniature Painting and Painters of Persian, India and Turkey*, London.

Okada, Amina (1992). *Imperial Mughal Painters*, Paris.

Pinder Wilson, R.H (1976). *Painting from the Muslim Court Of India*, British Museum.

Robinson, Basil.William (1965). *Drawings of the Masters Persian Drawings from the 14th through the 19th Century*, New York.

Robinson, Basil.William ,& Grube, E.J. & Skelton, R.W. (1976). *Islamic Painting and the Arts of the book*, London.

Sakisian, A.B. (1929). *La Miniature DU XII au XVII Siecle*, Paris.

Welch, Stuart Cary (1975). *The Art of Mughal India*, New York.

قاضی احمد، منشی قمی (۱۳۶۶). *گلستان هنر*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ج ۳. تهران: کتابخانه منوچهری.

قاضی احمد، منشی قمی (۱۴۰۰). *گلستان هنر*، تصحیح سیدکمال حاج سید جواد، تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگستان هنر (متن).

قوچانی، عبدالله (۱۳۷۶ - ۱۳۷۷). «رضا عباسی اشقر»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، مرکز نشر دانشگاهی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ش پیاپی ۲۳ و ۲۴، ص ۴۳.

قوچانی، عبدالله (۱۳۷۸). «رضا عباسی اشقر یک بار دیگر»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، مرکز نشر دانشگاهی، س ۱۳ و ۱۴، ش ۱ و ۲، ش پیاپی ۲۶ و ۲۷، صص ۷۸ - ۷۹.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۳). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، ج ۱، لندن.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۵۶). «زندگی‌نامه علیرضا عباسی»، *هنر و مردم*، دوره ۱۵، ش ۱۸۰.

کنبی، شیلا (۱۳۸۹). *رضا عباسی اصلاحگر سرکش*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: فرهنگستان هنر.

کوشا، کفایت (۱۳۸۸). «بخش احوال خطاطان و نقاشان از کتاب جواهرالخبار بوداق منشی»، *نامه بهارستان*، س ۱۰، دفتر ۱۵.

گذار، یدا (۱۳۷۵). «حاشیه‌های مرقع گلشن»، *آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ج ۳ - ۴، چ ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.

گری، بازیل (۲۵۳۵). *نگاهی به نگارگری در ایران*، ترجمه فیروز شیروانلو، چ ۲، تهران: توس.

محمد یوسف واله اصفهانی (۱۳۹۰). *خلد برین*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محمد یوسف واله اصفهانی (۱۳۷۲). *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تصحیح میر هاشم